

مظاهر شر

در آئین زرتشتی

در آئین زرتشتی مصدر شر یا روح خبیث را «هریمن» خوانده و دایره توانائی او را بسی فراختر گرفته‌اند. اگرچه در اوایل ظهور مزدیسنا وسعت قلمرو اهریمن بفرافی پهنه فرمانروائی مصدر خیر نبود ولی رفته رفته با تقویت شخصیت اهریمن و توسعه میدان عمل و شماره جنود وی او را در برابر «هرمزد» خدای یگانه آئین مزدیسنا قرار دارند. اما، رفع شبهه را، باید گفت که اگر تاچندی پیش در بحث درباره «یگانگی» و «دوگانگی» در آئین زرتشتی باز بود و از خاورشناسان یکی «دوگانگی» را «قیافه مخصوص» آئین زرتشتی می‌پنداشت^۱، و دیگری میان روی پیش می‌گرفت و آنرا «یکتاپرستی ناقص» میانگاشت^۲، امروز دیگر داوری از میان برخاسته و «یگانگی» بعنوان اساس آئین مزدیسنی پذیرفته شده است^۳. در این میان جایگاه و پایه اهریمن نیز بدرستی و روشنی معلوم گردیده است.

برای مطالعه در اساس اعتقاد بوجود شرانگیز اهریمن در میان ایرانیان و شناختن یاران وی و آثاری که از اعمال آنان در پهنه گیتی ظاهر میشود بجاست که این روح پلید را از قدیمترین دوران تاریخی در ایران مورد مطالعه قرار بدهیم:

اندیشه ایرانی از دیرباز با دو مصدر خیر و شر آشنائی کامل داشته است. تا

۱- Jackson. Zoroastrian Studies 35

۲- کریستن سن. ایران در زمان ساسانیان ۵۰

۳- Henning. Zoroaster 9

جائیکه مدارك موجود و استنباطهای علمی یاری میکند معتقدات دینی آریائیان در کهن‌ترین دورهٔ حیاتی خود، بر اساس پرستش قوای طبیعت استوار بوده است. نژاد آریا در نخستین دوره‌های زندگانی خود بصورت نیمه چادرنشینی و نیمه آبادی‌نشینی بسر میبردند؛ مهر طبیعت باعث آسایش و فراخی روزی و قهر او نمایهٔ رنج و گرسنگی خود و چهارپایان‌شان میگردید. از اینرو پرستش تظاهرات طبیعی عکس‌العمل ساده و طبیعی آن قوم بود. آنان در میان قوای مختلف طبیعت با دودستهٔ مشخص در برخورد بودند: دستهٔ اول، قوایی که سرسبزی چراگاهها و افزونی چهارپایان از مراحم آنان محسوب میگردید؛ و دستهٔ دوم، قوایی که خشکی مزارع و تباهی چهارپایان از خباثت آنان پنداشته میشد. بدینگونه آریائیان برای ادارهٔ امور جهان بدو مصدر خیر و شر اعتقاد پیدا کردند و در نتیجه عوامل سودمند طبیعت را بنام «خدایان» و موجودات مقدس برای پرستش برگزیدند: آسمان پاك، نور، آتش (در مظاهر سه گانهٔ خود که برق و شعلهٔ آتش معابد و سوخت کانون خانواده باشد)، آفتاب، زمین - که در حکم مادر مهربان است -، بادها، آبها و رعد احیاکننده و فرحبخش از مظاهر خدایان محسوب گردید. و بالعکس، در برابر این قوای سودمند و نیک، قوای زیانبخش طبیعت را باشکال «اهریمان» و ارواح مضر مورد نفرت قرار دادند؛ تاریکی و خشکی (کم بارانی) از مظاهر این ارواح خبیث بشمار آمد.

ایرانیان پس از جدائی از سایر آریائیان و مهاجرت بسرزمین جدید خود ایران این معتقدات را فراموش نکرده همچنان تظاهرات مفید طبیعت را بعنوان «خدایان» پرستش میکردند و از قوای زیانبخش طبیعت بیزار بودند؛ تا آنکه زرتشت برانگیخته شد و خدایان دیرین آریائی را از سریر خدائی فروکشید و برخی از آنان را - چنانکه خواهد آمد - از یاران اهریمن قرار داد و پایهٔ توحید را استحکام بخشید. اما از آنجائیکه انتخاب امور شرّی - که در پهنهٔ گیتی پدیدار میشود - بخدای یگانه متناقض

با اعتقاد بپاکی ساحت هرمزد توانا بود زرتشتیان بدو مبدأ خیر و شر بنامهای «سپند مینو» و «اهریمن» معتقد شدند که یکی سرچشمه همه خوبیها و دیگری آبخور سراسر بدیها است. از آغاز آفرینش تا روز پسین این دو گوهر باهم درستیها اند؛ جهان پاک ایزدی از آسیب اهریمنی برکنار نیست؛ خوب و بد هر دو با کاروان مردمی همراهند. بدینسان دو گوهر نیکی و بدی تا روز پسین در نبرد خواهند بود تا در آن روز گوهر بدی برای همیشه شکست خورد و گوهر نیکی تا ابد پیروز ماند. بنابراین وظیفه دینی مزدیسنان است که با اندیشه و گفتار و کردار نیک سپند مینو را یاری کنند تا اهریمن شکست یابد و جهان از زشتکاریهای وی آسوده گردد^۱.

البته باید گفت که اعتقاد بدو مصدر خیر و شر منافاتی با ایمان بیگانگی هرمزد ندارد. در گاتها - که بعنوان سروده خود زرتشت پذیرفته شده است - سخنی از برابری یا کشمکش هرمزد با اهریمن در میان نیست. در سراسر این سرودها هرمزد یگانه آفریدگار جهان مینوی و مادی است و سرچشمه همه نیکیها و خوبیها بشمار میرود؛ حتی تاریکی و شب و خواب نیز که در معتقدات قدیم ایرانیان باهریمن نسبت داده میشد^۲ در آئین زرتشتی از هرمزد دانسته شده است (یسنا ۴/۵-۳) و در برابر او آفریدگار دیگری وجود ندارد. در گاتها اهریمن موجودی است که همزمان با سپند مینو هویدا شده است (یسنا، ۳/۳۰) و چون بگواهی خود گاتها سپند مینو از آفریدگان هرمزد توانا است (یسنا، ۳/۴۷) منطقاً چنین ایجاب میکند که همزاد او اهریمن نیز آفریده هرمزد باشد. اما پیروان بعدی مزدیسنا برای نیل بمقبولیت بیشتر تغییر در این عقیده را لازم دیدند و از آنجائیکه «دوگانگی» در میان ایرانیان ریشه ای دیرین داشت با تقویت شخصیت اهریمن در پخشهای جدید اوستا ایجاد چنان توازی و تساوی قاطع و دقیقی نمودند که مزدیسنا با سانی بسوی «دوگانگی» گرائید و باعث اشتباه آیندگان گردید.

۱- پور داود، گاتها ۹۰ ح ۲

۲- معین، مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی ۴۲

واژه اهریمن در اوستا و پهلوی

در گاتها نام اهریمن فقط یکبار آنهم تنها جزء اول آن یاد شده است؛ آنجا که زرتشت از اختلاف و تباین دو گوهر سخن میراند: «ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر در آغاز زندگی، از آن دو، آن (گوهر) پاک چنین گفت به (گوهر) پلید: از ما دو نهمنش نه آموزش نه خرد و نه کیش و نه گفتار و نه کردار نه دین نه روان باهم در سازشند.» (یسنا ۲/۴۵). در این بند از گاتها تنها صفت «انگر: angra: پلید» ذکر شده همچنانکه ازسپند مینو نیز فقط صفت «سپنو: spanō: مقدس» یاد گردیده است. این صفت دو بار دیگر نیز در گاتها آمده (یسنا ۱۵/۴۵؛ ۱۲/۴۴) ولی از آن اهریمن اراده نشده بلکه در مفهوم دشمن و بدخواه بکار رفته است. همچنین در گاتها بواژه «اک مئینو: aka mainyu: گوهر بد و زشت» برمیخوریم که گزارندگان اوستا آنرا باهریمن تعبیر کرده اند.^۱

در پخشهای جدید اوستا نام کامل اهریمن «انگر مئینو» آمده است. جزء اول این کلمه «انگر: angra» بمعنی ناپاک و پلید است و جزء دوم آن «مئینو: mainyu» که از مصدر «مَن: man: اندیشیدن» گرفته شده در اوستا بمعنی خرد و روان یا روح بکار رفته است^۲؛ بنا بر این معنی «انگر مئینو» یا «اهریمن» رویهم رفته «اندیشه پلید» یا «خرد خبیث» میباشد.

در متون پهلوی واژه اهریمن بصورت‌های ahriman و ahraman آمده و گاهی

۱- پور داود. یادداشت‌های گاتها ۲۶۲

۲- ایضاً همان مأخذ ۲۴۸

۳- ایضاً همان مأخذ ۱۵۰

۴- ایضاً همان مأخذ ۶۹

۵- مثلاً بندهشن ۲/۳

۶- مثلاً ماه فروردین روز خرداد، بند ۸

بجای آن صفت « گناگ مینوک: gannāg mīnok : مینوی گندا یا مینوی خبیث و بد^۱ » بکار رفته است.^۲

اهریمن در اوستا

آنچه از گاتها برمیآید اینست که اهریمن گوهری است پلید و ناپاک که باسپند مینو همزمان هویدا شده و پس از بهمرسیدن هستی و نیستی را بنیان نهاده‌اند. این دو گوهر اصلی از هر جهت باهمدیگر مخالفند. زرتشت از آن دو نیروی عظیم چنین یاد میکند: « در آغاز آن دو گوهر همزاد درپندار و گفتار و کردار بهتر و بتر در اندیشه هویدا شدند و آنگاه که این دو گوهر بهمرسیدند نخست هستی و نیستی بنیان نهادند» (یسنا ۳۰/۴-۳).

البته « در آغاز پیدا شدن » این دو گوهر، متناقض با وجود نیروئی اقدم و بالاتر بنام هرمزد نیست. چنانکه گفته آمد. چون بشهادت خود گاتها گوهر خیر از آفریدگان هرمزد توانا است بدون تردید تصوّر ازلیت در باره همزاد او اهریمن کاملاً بیجا خواهد بود.

از گاتها که بگذریم کم کم پرده ابهام از چهره اهریمن فرو کشیده میشود و دارای شخصیتی روشن میگردد. پس از این اهریمن موجودی است که با آفریدگان خود در طرف شمال مسکن گزیده است و بیاری آنان بتباه ساختن و ویران کردن آفریدگان خیر میپردازد، برضد آفرینش نیک راستی شوریده میخواید که آنها را از جریان و گیاهان را از نمو باز دارد؛ ولی فروهرهای نیک توانای پاک مانع از کامیابی او میشوند (فروردین یشت ۷۸-۷۶). این موجود خبیث با همه قدرت زیانکاری خود و با همه آنکه در برابر کلیه ایزدان ایستادگی میکند همیشه یارای برابری با آفریدگان

۱- سلیم. لغات زنده و پازند (هزوارش) در برهان قاطع. نشریه دانشکده ادبیات تبریز.

سال ۱۷. شماره ۱/۳۴

۲- مثلاً، ماه فروردین روز خرداد. بند ۳۷

نیک را ندارد: از گرز ایزد مهر بهراس میافتد (مهریشت ۹۷): تهمورث زیناوند اورا
 پیکر اسبی در آورده مدت سی سال بدور کرانه زمین میراند (رام یشت ۴۱): زامیادیش
 (۱۹): بهنگام تولد زرتشت از روی زمین میگریزد (ارت یشت ۱۹): با آنکه سراسر
 اوستا نمودار میدانهای جنگ خوبی و بدی است و استغاثه‌های زرتشت حاکی از امکان
 برتری نیروهای اهریمنی میباشد ولی شکست نهائی اهریمن بقطع و یقین پیش بینی شده
 است (زامیادیش ۹۶).

تقویت شخصیت اهریمن رفته رفته آشکارتر و شدیدتر میشود تا آنکه در وندیداد
 (فرگرد اول) او یکی از دو پایه اصلی و سترگ آفرینش محسوب میگردد و در برابر
 هر مزد قرار میگیرد و جهان مادی از نزاع هر مزد و اهریمن بوجود میآید. جهان
 مادی که آمیخته‌ای است از خوبی و بدی انعکاسی از مبارزه آشتی ناپذیر هر مزد و
 اهریمن است که تا شکست نهائی اهریمن همچنان ادامه خواهد داشت. بنا بر این -
 چنانکه پیشتر گفته شد - وظیفه دینی مزدیسان است که با اعمال خیر خود نیروهای
 هر مزد را یاری دهند تا هنگام شکست قطعی اهریمن و جنود وی زودتر فرارسد.
 در اینجا این نکته دوباره شایسته یادآوری است که سرچشمه اصلی تجسم شر
 در وجود اهریمن و ایجاد توازی در برابر نیروی خیر همان آشنائی دیرین اندیشه
 ایرانی با دودسته متمایز مصادر خیر و شر بود؛ و قرار دادن یارانی بنام و نشان برای
 اهریمن بموازات کوششی بود که موبدان در جهت وصول بمقبولیت عامه، پروردگاران
 دیرین آریائی را داخل گروه یاران اهریمن میکردند و هر یک را در جایگاهی معین
 می‌تشانند.

اهریمن در متون پهلوی

از دیاد علاقه بوجود دونیروی مشخص خیر و شر که در وندیداد بی‌پروا آشکار
 شده بود در بندهشن، بزرگترین متن دینی بزبان پهلوی، در زمینه آفرینش کائنات

باوج خود رسید و اهریمن مقامی برابر مقام هرمزد اجرا کرد. از این پس اهریمن در برابر هرمزد قد برمیافرازد و در مقابل هزیک از آفریدگان خیر روحی خبیث از خود ساطع میکند.

اینک برای روشن شدن مطلب خلاصه گزیده داستان آفرینش را از متن پهلوی «بندیشن بزرگ» با نزدیکترین واژه‌های فارسی باز می‌آوریم:

«در دین به این چنین پیدا است که: هرمزد در بلندی بهمه آگاهی و بهی زمان پیکران در روشنی بود. آن روشنی گاه و جای هرمزد است که برخی آنرا روشنائی ازلی نامند... اهریمن در تاریکی و پس دانشی و کشتار کامگی در ژرفنا بود و کشتار کامگی نیام و آن تاریکی جای او بود که برخی آنرا تاریکی ازلی نامند؛ و در میان آندو (بلندی و ژرفی) تهیگی (: خلا) بود که برخی آنرا «وای» نامند... هرمزد بهمه دانائی دانست که گناگ مینوک وجود دارد و آنچه را می‌اندازد (توطئه می‌چیند) بارشگ کامگی انجام می‌دهد... گناگ مینوک پس دانشی را از هستی هرمزد آگاه نبود. پس، از آن ژرفنای برخاست و بمرز دیدار روشن آمد و هنگامیکه روشنی هرمزد را بدید کشتار کامگی و رشگ گوهری را برای نابود ساختن (بجهان روشنائی) تاخت. پس (چون) چیرگی و پیروزی بیشتر از آن خود دید بتاریکی رفت و دیوان بسیاری آفرید. آن دام مرگزای بایسته برای پیکار... هرمزد با اینکه از پایان کار آفرینش خود آگاه بود باز به پتیاره گناگ مینوک آشتی برداشت و گفت: ای گناگ مینوک بدام من یاری کن و ستایش ده تا پاداش آن بمرگ... بمانی... گناگ مینوک فریاد بر آورد که نه بدام تو یاری کنم نه ترا ستایش دهم و برای همیشه دام ترا تباہ سازم و آنها را از دوستی تو به دوستی خود برگردانم. زیرا او پنداشت که هرمزد از روی بیچارگی آشتی بر میدارد و نپذیرفت... سپس هرمزد بگناگ مینوک گفت که: زمان گیر. تا کارزار را با این پیمان به نه هزار سال فراز افکنیم زیرا میدانست که در آن زمان گناگ

۱ - مقصود «علم بماکان» است، یعنی اهریمن از گذشته‌ها آگاه ولی به آینده نادان است.

مینوک را گرفتار خواهد کرد اورا ناتوان خواهد ساخت. سپس گناگ مینوک نابینائی بفرجام کار را با آن پیمان همداستان شد ... هر مزد اینرا نیز بهمه آگاهی دانست که در این نه هزار سال سه هزار سال همگی بکام هر مزد رود و سه هزار سال در آمیزش کام هر مزد و اهریمن هر دو روا باشد و در آن جنگ پسین گناگ مینوک را ناتوان خواهد کرد و اورا از پتیارگی بدام باز خواهد داشت. پس هر مزد «اهو نور» سرود. و قتیکه «ینا اهو وئیریو» ای بیست و یک کلمه ای را خواند پیروزی خویش را در فرجام و ناتوانی گناگ مینوک و نابودی دیوان در رستاخیز و تن پسین و آزادی همیشگی دام را بگناگ مینوک نشان داد. گناگ مینوک چون ناتوانی خویش را همراه با نابودی دیوان بدید بزیر افتاد و بیهوش شد و دوباره بتاریکی افتاد. هر مزد با روشن بینی دید که گناگ مینوک هرگز از پتیارگی برنگردد و آن پتیارگی جز بوسیله آفرینش دام از بین نرود. هر مزد نخست بهمین را آفرید که روائی (: حرکت) دام هر مزد از آن بود ... سپس اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد را آفرید ... گناگ مینوک پتیارگی از کماریکان دیوان نخست اکومن را فراز کرد پس ایندر، ساول، نانگ. هئیت پس ترومت پس تریچ و زریچ پس دیگر دیوان را فراز کرد ... هنگامیکه گناگ مینوک در بیهوشی از کار افتاده بود سه هزار سال در بیهوشی گذراند و در آن زمان هر مزد دام گیتی را آفرید ... نخست آسمان را آفرید برای بازداشتن (نگاهداشتن اهریمن چون تله) و دیگر آب داد برای زدن (: نابود ساختن) تشنگی، سدیگر زمین داد، چهارم گیاه برای یاری گوسفند، پنجم گوسفند برای یاری مرداشو، ششم مرداشو برای زدن و از کار انداختن گناگ مینوک و همه دیوان، پس آتش داد... » (بند هشن بزرگ. فصل یکم. ص ۱۷-۲).

« ... چون گناگ مینوک از کار افتادن خود و دیگر دیوان از مرداشو دید بیهوش شد، سه هزار سال به بیهوشی افتاد. در آن بیهوشی کماریکان دیوان جدا جدا فریاد

بر آوردند که برخیز پدر ما ! چه ، ما در گیتی (چنان) کارزاری کنیم که هر مزد و امشاسپندان را تنگی و اناگی ازش باشد. پس کارهای زشت خود را دوباره برشمردند (ولی) گناگ مینوک دروند آرامش خود را باز نیافت و بیم مرداشو را از آن بیهوشی برنخواست . تا اینکه پس از گذشتن سه هزار سال «جهی» دروند آمد و چنین فریاد بر آورد که : برخیز پدر ما ! چه من اندر آن کارزار بدان اندازه آسیب بر مرداشو و گاو و رزاک هلم که کنش مرا ، زندگی نتوانند کرد ؛ وفر ایشان بر بایم؛ آب را، زمین را، آتش را و گیاه را همه داد ودهش هر مزد را آسیب رسانم. پس کار بد خود را آنگون دوباره برشمرد که گناگ مینوک آرامش یافت و از آن بیهوشی فراز جست و سرجهی را بیوسید - این ریم که دشتان خوانند بر جهی پیدا شد ... پس گناگ مینوک با همه دیوان زورمند پذیره روشنان برخواست ... از روی رشگ کامگی بر آن تاخت کرد ... چون مار بزمین جست بنخست و بشکست ... آسمان چنان از او بترسید ... (که) گوسفند از گرگ (میترسد) . پس بآب آمد . پس میانه زمین را بسفت و بدان اندر شد . پس بگیاه و بگاو و گیومرث و بآتش آمد و مانند مگس ب همه دهش تاخت برد و جهان را در نیمروز آن چنان تاریک بکرد (که) چون شب تاریک (شد) ... بهریک از آفریدگان آسیب رساند. از نیاز و سیج و درد و جسک ورن و بوشاسب بگاو و گیومرث فراز هشت ... گناگ مینوک اندیشید که همه دامهای هر مزد را بجز گیومرث از کار انداختم. پس «استو ویداد» را بایک هزار دیومرگ کردار بر گیومرث فراز هشت ... هفت اپاختر (: ثوابت) با بسیار دیو همکار در سپهر برای پیکار با اختران (: سیارات) گماشت ... نود شبانروز ایزدان با گناگ مینوک و دیگر دیوان در گیتی همپیکار بودند تا اینکه دیوان را بستو آوردند و بدوزخ افگند ... » (بندهشن بزرگ . فصل چهارم . ص ۴۵-۳۹) .

کارگزاران اهریمن

همچنانکه هر مزد را فرشتگانی بنام امشاسپندان و ایزدان یاری میدهند اهریمن

را نیز قوایی بسیار مدد می‌رسانند. مهمترین این قوای شر در اوستا «دَئَو: daeva» خوانده شده‌اند. واژه دئو از daevah سنسکریت (از ریشه div: درخشیدن) گرفته شده است. این واژه چه در میان هندوان و چه در زبانهای هند و اروپایی در مفهوم خدا بکار رفته و تا امروز معنی اصلی خود را جز در زبانهای ایرانی محفوظ نگاه داشته است. deva نزد هندوان هنوز هم بمعنی خدا است. Zeus نام پروردگار یونانیان و Deus لاتینی از daevah سنسکریت مأخوذ است. همچنین اصل Dieu فرانسه، divine و deity انگلیسی، Dia ایرلندی قدیم و جدید و Duw ولزی همه از طریق Deus لاتینی به daevah سنسکریت می‌پیوندند. این واژه که در قدیم بگروهی از پروردگاران آریایی اطلاق میشده نزد ایرانیان نیز پاک و مورد ستایش بوده است؛ پس از برانگیخته شدن زرتشت که پروردگاران عهد قدیم از اعتبار افتادند عنوان دئو در اوستا بهمه یاران و همکاران اهریمن اطلاق گردید. در هر جای از اوستا که واژه دئو آمده از آن پروردگاران باطل یا گروه شیاطین یا مردمان مشرک و مغسد اراده شده و همین کلمه است که در پهلوی dēv و در فارسی دیو گردیده است. «دَئَو یسن: daevayasna» که بمعنی پرستنده دیو یا دیوپرست است نقطه مقابل «مَزَد یسن: mazdayasna» یعنی پرستنده مزدا یا هر مزدپرست میباشد.

الف - کماریکان

بدانسان که یاران هر مزد هر يك جایگاهی معین دارند قوای اهریمن نیز بر چندین دسته‌اند. دیوانی که از لحاظ اهمیت در درجه اول قرار دارند در متون پهلوی «کماریکان: kamārīkān» خوانده شده‌اند. کمار یا کمال در اوستا بمعنی سر یا کله اهریمنی است و بعدها در متون پهلوی در مفهوم سر بمعنی رئیس بکار رفته است. بنا بر این معنی «کماریکان دیوان» سران دیوان یا دیوان بزرگ و عظیم میباشد. بدانگونه که یاران

خیلی نزدیک هر مزد شش مہین فرشته بنام امشاسپندان هستند شش دیو بزرگ نیز بنام کماریکان از کار گزاران مہم اهریمن بشمار می آیند .

شایسته یاد آوری است که گاهی با افزودن سپند مینو یا هر مزد یا سرش بگروه امشاسپندان و اهریمن یا خشم بعدہ کماریکان شماره هریک از این دو دسته مخالف ہم را به هفت - که از دین باز در میان امم مختلف عدد مقدسی بوده^۲ - رسانیده اند . نام و شخصیت و وظایف هریک از شش دیو بزرگ از این قرار است^۳:

۱- اک منہ

اک منہ (ستا . aka manah ، پم . akōman : بدمش ، بد گوهر) مظهر اندیشه های پست و شرارت و نفاق است . بنا بگاتبا دیوان (گروه پرورد گاران باطل) همه از نژاد اک منہ هستند (یسنا ۳/۳۲) و دیویسان نیز در نتیجه کردار بدشان به اک منہ پیوسته اند (یسنا ۵/۴۷) . در پخشهای دیگر اوستا و متون پهلوی اک منہ از آفریدگان اهریمن بشمار آمده و بهمر اهی خشم خونین سلاح و اژدهاک و سپتیور ، آره کننده جم ، بیک اهریمنی است (زامیادیش ۴۶) . او همستار امشاسپند «بهن» است و سرانجام بدست وی مغلوب خواهد شد (زامیادیش ۹۶) . در بندهشن او دومین آفریده اهریمن بشمار رفته و وظیفه اش پراکندن اندیشه شرارت و خصومت در میان مردمان است^۴ .

۲- ایندر

ایندر (سنس . و ستا . indra ، پم . indar : نام یکی از خدایان دیرین آریائی)

۱- معین . مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی ۱۵۸

۲- ایضاً همان مأخذ ۱۶۴

۳- معین . تحلیل هفت بیکر ۳

۴- توضیح آنکه در ذکر اسامی کلیه دیوان و ارواح خبیث نام اوستائی آنان را اصل قرار داده ایم مگر در مواردیکه نام دیوی یا در زبان فارسی بکار رفته و یا آنکه فقط در متون پهلوی یاد شده است که در صورت اول شکل فارسی و در صورت دوم شکل پهلوی واژه را اصل منظور داشته ایم .

روح بدعت و فریبنده و گمراه کننده مردم است. این دیو بهمراهی سایر دیوان بزرگ دوبار در وندیداد (۹/۱۰؛ ۴۳/۱۹) ذکر شده است. بنا بمندرجات بندهشن و دینکرد این دیو مردم را از پرهیزکاری باز میدارد و از سستی مردم در بجای آوردن وظائف دینی شاد میگردد. او همستار امشاسپند «اردیبهشت» است و در نبرد نهائی مغلوب او خواهد شد.^۱

۳- سَورَو

سَورَو (سنس . sarvā ، ستا . saurva ، پم . sāval : نام یکی از خدایان دیرین آریائی) مظهر سلطنت بد و بی نظمی و آشوب و مستی است. از این دیو بهمراهی سایر دیوان بزرگ دوبار در وندیداد (۹/۱۰؛ ۴۳/۱۹) نام برده شده است. سَورَو رقیب و دشمن بزرگ امشاسپند «شهریور» است و سرانجام بدست او مغلوب خواهد شد.^۲

۴- نااونگ هئی تی

نااونگ هئی تی (سنس . nāsatya ، ستا . nāonghaiya ، پم . nāikīyas و nākahēt و nākišīyyā : ؟) مظهر بهتان و نافرمانی و طغیان است. این دیو در وندیداد (۱۰/۱۰-۹؛ ۴۳/۱۹) و همچنین در بندهشن و دینکرد^۳ در گروه دیوان بزرگ ذکر شده است. او همستار امشاسپند «سپندارمذ» است و سرانجام مغلوب او خواهد شد.

۵- ۶- تئوروی - زئیریش

تئوروی (سنس . -turv و -tūrvi ، ستا . taurvi ، پم . tāirēv و taric : پیروز ، غالب) و زئیریش (سنس . -hāri ، ستا . zairiš ، پم . zāirīš و zēric : زردگون ، سبزفام) مانند دو امشاسپند رقیب خود «خرداد» و «امر داد» همیشه یکجا یاد میشوند (مثلاً : وندیداد ۱۰/۱۰؛ ۴۳/۱۹). این دو دیو موجب اتلاف و فساد و شکست و

۱- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 181

۲- ایضاً همان مأخذ ۱۸۲

۳- ایضاً همان مأخذ ۱۸۳

تشنگی و گرسنگی هستند: زئیریش زهر پدید می‌آورد و تئوروی بواسطه آن زهر گیاهان و جانوران را تباہ می‌سازد.^۱ در زامیادیشث (۹۶) آمده است که هنگام ظهور استوت اِرت، آخرین موعود مزدیسنا، « خرداد » و « امرداد » گرسنگی و تشنگی زشت را شکست دهند.

ب - دیوان برزگ

پس از ذکر کماریکان، چون از میان دیوان دیگر سه دیو دروغ، خشم و اژدهاک اهمیت فراوان دارند شایسته است که نخست بمطالعه این سه دیو بپردازیم:

۱- دروغ

دروغ (ستا. druz، فب. drauga، پم. drōg: دروغ) سهمگین‌ترین دیوی است که انسان را گرفتار چنگال قهر خویش میکند.^۲ این عنوان علاوه بر آنکه نام خاص «دیو دروغ» است عموماً بر سپاه اهریمن از جمله «اژدهاک»، «نسو» و شاید «بوتی» و همچنین بر خود اهریمن اطلاق شده است.^۳ در گاتها از دروغ گاهی کیش دروغ یا دیویسنا اراده شده است (یسنا ۱/۳۱ و چند فقره دیگر). دروغ باعث زیان و آزار مردم است (یسنا ۳/۴۹) و در سزای روز شمار از «راستی» شکست خواهد یافت (یسنا ۱/۴۸). زرتشت دشمنی را که بتباهی وی میکوشد «زاده آفرینش دروغ» میخواند (یسنا ۱۰/۵۱). «خان ومان دروغ» مترادف دوزخ بکار رفته است (یسنا ۱۱/۴۶؛ ۱۱/۴۹؛ ۱۴/۵۱). در پخشهای دیگر اوستا دیو دروغ دیوی است بسیار زورمند که تباہ کننده زندگانی و نابود کننده جهان مادی شناخته شده است (یسنا ۱۵/۵۷؛ اردیبهشت یشت ۱۷). او باید نابود گردد و در شمال گم شود تا جهان مادی راستی را تباہ نسازد (اردیبهشت یشت ۱۷). از پرتو فرورهای توانای پاکان است که دروغ واپس زده شده است؛ اگر آنان یاری نمی‌کردند هر آینه دروغ قوت میگرفت و فرمانروا میشد و جهان مادی

۱- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 184

۲- پورداود. یشتها ۳۲/۱ و

۳- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 191

از آن دروغ میگردید و در میان دو گوهر خیر و شر جای میگرفت؛ آنگاه اهریمن از سپند مینوی مغلوب قدم واپس نمیکشید (فروردین یشت ۱۲-۱۳). مهر و سروش در رهانیدن انسان از دست دروغ و راندن او سهمی بسزا سازند؛ مهر آنان را که بمنزل دروغ رانده شده اند دگر باره برای راستی باز خواهد گرداند (مهر یشت ۸۶). سروش مقدس دیو دروغ را بر خواهد انداخت، و تلاوت کلام مقدس دیوهای غیر مرئی دروغ را بهتر از همه میراند (سروش یشت ۳). سرانجام بهنگام ظهور استوت ارت، آخرین موعود مزدیسنا، راستی به دروغ زشت تیره بدتراد چیره گشته از جهان راستی بیرونش خواهد راند (زامیاد یشت ۹۵ و ۹۳).

در متون پهلوی، دروغ در مفهوم ماده دیوی بکار رفته که بویژه مظهر عادات بد و نماینده گناهکاری است. یکبار نیز بنام «پسر اهریمن» خوانده شده است. «درو جاسکان: drujāskān» که جای دروغ است نام پست ترین قسمت دوزخ میباشد.

۲- خشم

خشم (ستا. aešma، پهل. aēšm: خشم) این دیو که در گاتها نیز یاد گردیده (مثلاً: یسنا ۲/۲۹: ۳۰/۶/۴۸: ۱۲) در آیین زرتشتی یکی از پیر آسیب ترین دیوان شناخته شده^۲ و با صفت «خونین سلاح» توصیف گردیده است (یسنا ۸/۱۰؛ ارت یشت ۵). چنانکه پیشتر گفته شد گاهی برای تکمیل عدد هفت این دیو را بجای اهریمن بگروه کماریکان افزوده اند و از اینجا میتوان با اهمیت دیو خشم پی برد. خشم به همراهی اک منه، اژدهاک و سپیتور پیک اهریمنی است (زامیاد یشت ۴۶). اهورامزدا ی پاک سروش را درهم شکننده دیو خشم خونین سلاح قرار داده است (سروش یشت ۱۵)؛ ایزد سروش است که مردمان را در برابر تاخت و تازهای دیو خشم بدکنش حمایت میکند (یسنا ۲۵/۵۷) و با یک زین ابزار کار ساز باو زخم خونین میزند (یسنا ۱۰/۵۷).

۱- Gray. The Foundations of the Iranian Religions 192

۲- پورداد. یادداشتهای گاتها ۲۸

این دیو از گرز مهر بهراس میافتد (مهریشت ۹۷) .

در متون پهلوی برای دیو خشم هفت نیرو یاد شده است که هوشنگ آنها را نابود میکند. اوست که تخمه دیوان را در گیسوان پریشان وشانه نکرده قرار میدهد. اهریمن او را برانگیخته است تا با ایجاد مجادله و ازدیاد قتل و کشتار آسایش مردمان را برهم بزند و اگر نتواند در میان مردمان تخم نفاق و دشمنی بیفکند دیوان را برضد هم برانگیزد. او یکی از دشمنان روان در چینود پل است. او است که اسکندر گجستک را بر کشید. اوست که با پراکنده ساختن هوش مردمان آنان را بدزدی و راهزنی وامیدارد. دیو خشم هر شب یکبار بدنای مادی میآید. او دشمن «سروش» است و در روز پسین بدست او مغلوب خواهد شد.

۳- اژدهاک

اژدهاک (ستا. aži . سنس. ahi . پ. aždaj . مار + dahāka از ریشه dah : گزیدن: گزنده = مار گزنده) دیو بسیار زورمند که اهریمن بصد جهان مادی بیافرید تا جهان راستی را از آن تباہ سازد. او را سه پوزه، سه کله، شش چشم و هزار چستی و چالاکتی است و یکی از سه چالاکترین پیک اهریمنی است. هنگامیکه سپند مینو و اهریمن برای بدست آوردن قرمزدا ستیزه میکردند اژدهاک برای گرفتن آن به «آذر» حمله کرد ولی کاری از پیش نبرد. این دیو خبیث و فریفتار شهر ناز و ارنواز، خواهران جمشید، را بزنی گرفته بود (آبان یشت ۳۴؛ رام یشت ۲۴؛ زامیاد یشت ۴۶). اژدهاک در کشور بابل صداسب، هزار گاو و هزار گوسفند برای «ناهد» قربانی کرد و «اندروای» زبردست را بستود و از آنان درخواست که این کامیابی را باو بدهند که هفت کشور را از انسان تهی سازد. البته نه ناهید و نه اندروای زبردست او را کامیاب ساخت (آبان یشت ۳۱-۲۹؛ رام یشت ۲۱-۱۹) اما فریدون آتین که برای ناهید صداسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد و اندروای زبردست را بستود بیاری آنان بر اژدهاک

دست یافت و او را بکشت (یسنا ۸/۹؛ آبان‌یشت ۳۵-۳۳؛ بهرام‌یشت ۴۰؛ رام‌یشت ۲۵-۲۳؛ زامیادیش ۳۷-۳۶ و ۹۲).

بنا بمندرجات متون پهلوی فریدون اژدهاک را گرفتار ساخته و در کوه‌دماوند بزنجیر کشیده است.

اگر شمشیر فریدون او را میبیرید مارها، غوکها و دیگر جانوران مضر روی زمین را فرا میگرفتند. این دیو ناپاک مرتکب گناهان هولناک میشود: یک سوم آفریدگان هر مزد را می‌بلعد، آبها و آتشها را تباه میکند، گیاهان را از رویش باز میدارد، ساحری و ستمگری و نادانی را رواج میدهد و بدون رضایت پدرش با مادر خود نزدیکی میکند. او سرانجام بدست گرشاسب دلیر کشته خواهد شد و دیگر وجود پیدا نخواهد کرد!

بقیه دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی